**این از عجایب روز گار است**

حاج قاسم، نه تنها زینب خود را در جهان‌ حاضر کرد. بلکه دختر خود فاطمه را در شهادتی که آن مرد به دنبال آن بود وارد نمود و این از عجایب روز گار است که مردی قصه شهادت خود را با دخترش در میان بگذارد. مگر آن که بپذیریم تاریخ دیگری با حضرت امام خمینی شروع شده که زنان باید پا به پای مردن در این تاریخ نقش آفرینی کنند. به همان معنایی که ابن عربی می‌گوید:« المكان الذي لا يُؤَنّث لا يُعَوَّل عليهِ» به آن جایی که زنان نباشند اعتمادی نیست. شاید به این معنا باشد که آن حرکت ادامه نمی یابد.

به دختر خود می نویسد:

فاطمه عزیزم! این چند صفحه را برای تو می‌نویسم، چون می‌دانم مقدسانه مرا دوست داری؛ نمی‌دانم چرا این حرف‌ها را برایت می‌نویسم، اما احساس می‌کنم در این تنهایی و غربت عمرم نیاز دارم با کسی عقده دل باز کنم. آه! مرگ خونین من! عزیز من! زیبای من! کجایی؟ مشتاق دیدارت هستم... وقتی بوسه انفجار تو، تمام وجود مرا در خود محو می‌کند، دود می‌کند و می‌سوزاند. چقدر این لحظه را دوست دارم. آه... چقدر این منظره زیباست. چقدر این لحظه را دوست دارم. در راه عشق جان دادن خیلی زیباست...

خدایا! 30 سال برای این لحظه تلاش کردم. برای این لحظه با تمام رقبای عشق در افتاده‌ام. زخم‌ها برداشته‌ام، واسطه‌ها فرستاده‌ام. چقدر این منظره زیباست! چقدر این لحظه را دوست دارم».[[1]](#footnote-1)

راستی را! حاج قاسم چه طاقتی در این دختر دیده بود که این طور با او سخن گفت؟ آیا این قصه زنان این تاریخ است که حاج قاسم متوجه آن می باشد؟

حاج قاسم به حقیقت نظر داشت و در نتیجه از آنِ همه اقوام شد.

**زینب های نهفته در راه گشوده شهید حاج قاسم سلیمانی**

1- قرارگرفتن در بودنِ نهفته تاریخیِ خود همان حسّی است که نسبت به سیّد شهدایِ مقاومت در خود احساس کردیم. بودنی که در عین آن‌که هست، از نشان‌دادنِ بیشتر خود مضایقه می‌کند. زیرا قصّه‌ی حوالتِ تاریخی ما است، نه نوعی از دانایی که بتوانیم آن را بدانیم؛ قصّه‌ی «نباء عظیمی» است.که در جان ما به صدا در آمده.چه در هویت زن بودن و چه در هویت مرد بودن.

2- تا زمانی که جهشی به سوی هستیِ خود انجام نداده‌ایم، نمی‌توانیم تقدیر هستی خود را احساس کنیم و سخن هستی خود را بشنویم. آن‌طور که با یاد حاج قاسم در درون ما آن حالت به صدا درآمد، آن حالت چیزی جز سخن هستیِ ما نبود، هرچند در همان حالت هم باز آن هستی را احساس می کنیم ولی با این همه ذاتِ خود را از ما دریغ می‌دارد تا راه ادامه یابد و ندای «کلاّ سیعلمون» همچنان به گوش برسد و آگاه شویم همه‌ی ما قاسم سلیمانی بودیم. و راز احساس یگانگی با او ، در بودنی نهفته است که زن و مرد نمی شناسد.

3- درک هستیِ خود و احساس تاریخی که برای ما تقدیر شده، آن‌چنان نیست که اندیشیدن به آن کافی باشد، بلکه چیزی است که خود را طیّ فرآیندی نشان می‌دهد. فرآیندی که با پیروزی انقلاب به ظهور آمد و همچنان پیش آمد تا دفاع مقدس ، و باز همچنان پیش آمد تا در دفاع از حریم اهل‌البیت و ظهور در آینه‌ی وجود حاج قاسم که با ظهوری خاص با ما به گفتگو آمد تا بیش از پیش هستی خود را در فرآیندی تاریخی احساس کنیم و باز از خود بپرسیم ما در هستی خود، چگونه «بودنی» داریم و چگونه باید در این زمانه به بیکرانگیِ خود فکر کنیم؟ به «یوم الفصلی» که از ابتدا میقات و وعدگاه ما بوده است و با به بلوغ‌‌آمدنِ خود به آن می‌رسیم.تا خود را احساس کنیم و همه عالم را در خود بیابیم. این بودن،بودن امروزین ما است.ماوراء هرچه در عالم هست. بودنی که زن و مرد نمی شناسد.

4- اگر حقیقتاً متوجه شدیم که هستی، خود را از طریق یک فرآیند به ما نشان می‌دهد، آیا به این نتیجه نمی‌رسیم که هستی و حوالت تاریخی ما در هر کدام از مراحلِ خود، معنای متفاوتی از ما را به ما نشان می‌دهد؟ و حضور تاریخ انقلاب اسلامی در شخصیت حاج قاسم، مرحله‌ای از حوالت تاریخیِ ما در انقلاب اسلامی بود که در او به ظهور آمد تا ما به خود آییم که چه کسی هستیم؟ فهمیدیم حقیقتاً همه‌ی ما - زن و مرد- حاج قاسم بوده‌ایم.‌باید به افقی فکر کرد که راه نفی نرم افزاریِ هیمنه پوچ استکبار را در مقابل ما می گشاید.اولین قدم ، پوچ دانستن آن هیمنه است تا تفکر نسبت به تاریخ ما برای ما شروع شود.زنان ما در حرکات نرم افزارانه می توانند پیش تاز باشند.

5- همان‌طور که اگر شیطان نبود، عظمت و درخشش اولیاء الهی به ظهور نمی‌آمد و باید شیطانی باشد تا با مقابله و مخالفت با آن، شخصیت اولیاء الهی به ظهور آید، اگر آمریکا و داعش نبود، حاج قاسم هم به عنوان حاج قاسم نبود؛ و اگر ما همه حاج قاسم هستیم، تنها با مقابله با استکبار است که آن نوع «بودن» را احساس خواهیم کرد و آن «بودن» از آنِِ ما می‌شود. زیرا حقیقت باید در جایی بدرخشد. اگر حاج قاسمی نباشد که با شیطانِ بزرگ مقابله کند، حقیقت در کجا خواهد درخشید؟ درخششی در پیش است ، وقتی وارد معرکه غلبه نرم افزاری بر هیمنه پوچ استکبار شدیم و سیلی سخت با نفی استکبار به ظهور آمد.

6- حقیقت در هر دورانی که جان انسان‌های آن دوران را در برگرفته، در عین ذات آشکارش، همواره پوشیده است، ولی آن‌چنان پوشیده نیست که هستی ما را به ما حوالت ندهد و معنای درک خود در تاریخ، به معنای، درک هستیِ خود است که همواره از طرف پروردگار عالم بر ما متجلی می‌شود و این یعنی حضور در ضیافت الهی و میهمان خداشدن و شهادت، نهایت آن تجلی است که خدا از طریق آن تجلی انسان را به ضیافت خود می‌برد.حقیقت بیش از آن که با آشکاری رابطه داشته باشد، با پنهانی و در خفا بودن نقش آفرین است و این بیشتر به عهده زینب های حاج قاسم است.

7- وقتی صدای هستیِ خود را درست بشنویم، دیدنی که در آن دیدن، حاج قاسم را می‌بینی، شروع می‌شود. دیدنی که دیدنِ تعیّن حضور انوار الهی در اخلاص مردی است که در همه‌ی امور خلوص را پیشه کرده بود.[[2]](#footnote-2) این دیدن و گوش‌سپردن، تفکری را به ما عطا می‌کند که افضل از هفتاد سال عبادت است. تفکرِ احساس حضور حق و اُنس با او در همه‌ جا و همه ‌وقت.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

1. - به همان معنایی که حضرت امام خمینی فرمودند: «ما مفتخريم‏ كه بانوان ما و زنان پير و جوان و خرد و كلان، در صحنه‏هاى فرهنگى و اقتصادى و نظامى حاضر، و همدوش مردان يا بهتر از آنان در راه تعالى اسلام و مقاصد قرآن كريم فعاليت دارند [↑](#footnote-ref-1)
2. - مقام معظم رهبری«حفظه‌اللّه» در مورد شهید حاج قاسم سلیمانی می‌فرمایند: «می‌دانید که مردم قدر پدر شما را دانستند و این ناشی از «اخلاص» است؛ این «اخلاص» است. اگر «اخلاص» نباشد، این جور دل‌های مردم متوجّه نمی‌شود؛ دل‌ها دست خدا است؛ این‌که دل‌ها این جور همه متوجّه می‌شوند، نشان‌دهنده‌ی این است که یک «اخلاص» بزرگی در آن مرد وجود داشت.» [↑](#footnote-ref-2)